

بسمه تعالی

اندر الاحوال

خواجه
محمد کججانی

و
خاندانش

بکوشش:

محمود روفه گرجق

انتشارات احرار تبریز

۱۳۸۷

سرشناسه

عنوان و نام پدید آور

روفا گر حق ، محمود ، ۱۳۳۵-

اندراحوالات خواجه محمد کجانی و خاندانش

/ به كوشش محمود روفه گر حق،

تبریز : احرار، ۱۳۸۷.

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

۱۹۲ ص.

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت

کتابنامه : ص. ۱۸۹ - ۱۹۱.

موضوع

کجانی ، محمدابن صدیق ، ۱۱۱ - ۶۷۷ ق.

موضوع

تصوف - متون قدیمی تا قرن ۱۴.

رده بندی کنگره

۱۳۸۶ ۹/۴۳۳/۲۷۸ BP

رده بندی دیویی

۳۹۷/۸۹۲۲:

شماره کتابشناسی ملی

۱۱۶۱-۵۰:



تألیف : محمود روفہ گرجانی

صحافی: نوئل

بہاء: ۲۵۰۰ تومان

فهرست مطالب

۹	سخن اول
۱۲	اشتباهات برخی کتب
۱۵	تاریخ آفرینان
۱۷	تبریز در یک نگاه
۲۶	قریه کرجان
۲۸	اندر احوالات خواجه محمد کججانی
۴۳	مولانا حسن بن حمزه پلاسی
۴۶	سیره خواجه محمد کججانی
۴۷	ملاقات دوم
۵۴	در مکتب خواجه محمد کججانی
۵۶	ظاهر بین و باطن بین
۵۷	گذر زمان
۵۸	تحول احوال
۵۹	بصیرت دل
۶۰	دریافت
۶۰	عالم به جهل و جاهل به جهل
۶۲	طالب حق و طالب حکومت
۶۳	مرد حق
۶۳	مصاحبت
۶۴	حماقت
۶۴	مرده پرستی

فهرست مطالب

۶۶	کبر و غرور
۶۶	تحصیل علم
۶۸	فریب مردم
۶۹	دم غنیمت است
۷۰	پالایش روح
۷۲	شناخت وجود حق
۷۳	غرور و خود پسندی
۷۴	منیت
۷۵	نگرش معیوب به جهان
۷۷	نامهای فریبنده
۷۷	هوای نفس و حقد و حسد
۷۸	طریقت جاهلان و فاضلان
۷۹	تحصیل حقیقت
۸۱	تاثیر قلم
۸۱	معاشرت و حفظ حرمت
۸۲	اندر وصف مراد
۸۵	علت تالیف رساله
۸۹	موعد وداع
۹۰	سخن آخر خواجه محمد پلاسی
۹۱	اعقاب و امجاد خواجه
۹۵	در روستای تاریخی کججان

فهرست مطالب

۹۷	خواجه ابراهیم
۹۸	خواجه احمد شاه
۹۹	خواجه ابراهیم ثانی
۱۰۱	خواجه علی
۱۰۳	خواجه محمد کججی
۱۰۷	در زمان ملک اشرف
۱۱۰	سلطان اویس ایلکانی
۱۱۶	در زمان شاه شجاع
۱۲۲	خواجه محمد کججی بعد از سلطان اویس
۱۲۵	امیر ذکریای وزیر
۱۲۸	امیر وجیه الدین اسمعیل کججی
۱۳۱	امیر بیگ مهرداد
۱۳۷	خواجه جلال الدین تبریزی
۱۴۰	خواجه غیاث الدین محمد کججی
۱۴۳	خواجه علاالدین صدیق کججی
۱۴۵	سخن آخر
۱۴۷	حواشی در باره اشخاص و تصاویری از مقبره شیخ
۱۶۹	فهرست اشخاص
۱۷۹	لغت نامه
۱۸۷	منابع و ماخذ
۱۹۱	تقدیر

تقدیم به پدری که جز از دسترنج خود معاش نشود
و به مادر و وروا و نجابت و بهشت زندگی آموخت

ما که باطن بین جمله کشوریم
دل بینیم و به ظاهر ننگریم

قاضیانی که به ظاهر می تنند
حکم بر اشکال ظاهر می کنند

جهد کن تا پر عقل و دین شوی
تا چو عقل کل باطن بین شوی

سخن اول

آنچه در این مجموعه آمده شرح لحظه به لحظه از زندگی عارف بزرگ شیخ محمد کججانی نیست ، بلکه شرح اجمالی از شخصیت متعالی آن عارف وارسته می باشد ، که با تمام تواضع و فروتنی در قرن ششم در حکومت اباقاآن مغول در شهر تبریز می زیسته است .

مرقد آن پیر وارسته اکنون بعنوان یک مکان مقدس در بین مردم دارای اهمیت مذهبی و حرمت می باشد. لذا تحقیق و تفحص در حیطه تاریخ و تطبیق آن با واقعیات کاری بس شگرف و قابل تعمق می باشد؛ بنابر این سعی بسیار گردیده که این امر به دور از هرگونه تعصبات و گرایشهای فرقه‌ای صورت پذیرد و حداقل امکان به کتب معتبر تاریخ استناد گردد. اگر چه در بیشتر تواریخ با سر درگمی ها و اشتباهات محض مواجه بوده ایم ولی برای رفع آن باین کمبود منبع معتبر تلاش بسیار نموده ایم .

بنابر این هدف از این نوشته داستان سرایی یا استفاده از احساسات پاک این مردم نیست بلکه معرفی یک مکان مقدس تاریخی که ارزش معرفتی و عرفانی آن در حد کعبه طایفان می باشد.

بنابر این در این شلوعی گنج ککنده و گرفتاریهای بی حد و حصر ، انسان وامانده در اسارت نفس و تجملات مست ککنده و آخر خستگی از تنهایی در پی قافله تنگ نظریها و زیاده خواهیها دل به یک لذت آنی خوش نموده و منزل به منزل تنهاتر و خسته تر جلوه می کند ، عنصر زنگ بر دل می بندد و آن ودیعه بی مثال را به فراموشی سپرده و زبان به نجوای شیطانی می گشاید و با روح مکدر که همانا جلوه گاه حق است نابودی خویش را رقم می زند و چنانکه عارف شبستری این نکته را چه زیبا سروده است :

در او در جمع گشته هر دو عالم گهی ابلیس گردد گاه آدم
گهی برتر شود از هفت افلاک گهی افتد به زیر توده خاک

انسان در محیط زندگی روز مره اش عمری از سر کوبی و یا از زیرطاق بازارچه ای و آخر سر از کنار مزاری گذر کرده ، چه خوب می بود لحظه ای با خود می اندیشید ، قدمی که بر زمین می نهاد پا بر جای پای کدامین عاشق دل سوخته ای ، یا هنرمندی وارسته ، و حتی فیلسوفی پر آوازه و آخر سر عارفی اهل حال و معرفت می گذارد که با بی دادگری و کینه فلک تارمار شده اند ، فقط نامی و گاهی سنگ مزاری شکسته و فرو ریخته از آن بر جای مانده است . زیباتر از این را مگر خراباتی نیشابور نگفته است که :

این کوزه چو من عاشق زاری بوده است

در بند سر زلف نگاری بوده است

این دسته که بر گردن او می بینی

دستی ست که بر گردن یاری بوده است

امروز ما میراث دار مردانی هستیم که آوازه مردانگیشان و وارستگیشان حدود مرزها را شکسته و دل سلاطین عشق را بلرزه درآورده است. آری صحبت از میراث و میراثداری به میان آمد. مگر نه این است که فخر و مباهات در حیات یک ملت به تاریخ گذشته آن گره خورده است و حتی صراحتاً می توان گفت قومی که نتواند تا ریخ گذشته خود را تفسیر و تبیین کند مرده ای بیش نخواهد بود و آن جامعه بسان قبرستانی است که سنگ قبرشان در دیوار کوچه ها و خیابانها نصب شده است، احساس در وجودشان یخ می بندد و کانون عاطفه ها در دلشان سرد و خاموش می گردد، و وقتی در افق خاطره ها تیرگی پدیدار می گردد، نوسن فرهنگی استعمارگران رم می کند و چهار نعل برای گسترش قلمرو فکری منحنط خود می تازند ملتی را بسان رباطهای کوکی به آنچه که خود می خواهند وا میدارند، ملتی که تاریخ تبار خود را نداند چون بیمایگان با آن رفتار خواهند کرد، بنابر این روح ملتی زوال ناپذیر است که پشتوانه آن تاریخ زنده اش باشد.

محمود روفه گر حق

تبریز ۱۳۸۳

اشباهات برخی کتب

از اینکه تحقیق و تفحص در بیوگرافی اشخاص کاریست که به دقت و مستندات معتبر تاریخی نیاز دارد لذا تطبیق برخی مطالب با واقعیات موجود در این امر الزامیست چنانکه در شرح حال خواجه محمد کججانی نیز برخی مرتکب چنین اشتباهی شده اند که جهت روشن شدن موضوع به چندین نکته در زیر اشاره می شود.

بطوریکه در قرن هشتم وجود شیخ محمد معروف به مغیثای کجج که یکی از نواده گان خواجه ابراهیم کججانی برادر بزرگ خواجه محمد کججانی می باشد به اشتباه به جای همدیگر معرفی شده اند، از آن جمله می توان در کتاب ملای حشری بنام "کتاب فی الاسامی الشهیر به تاریخ ملای حشری" اشاره نمود که می گوید: "آنجناب شعر خوب می گفته و دیوان ایشان الحال هست و کجج تخلص دارد" و در جایی صحبت از آمدن قاضی بیضاوی به تبریز را باز می نماید که "ناصرالدین عبدالله مشهور به قاضی بیضاوی در مبدا حال از شیراز به تبریز بطلب قضای شیراز بخدمت ارغون می آید هر چند تردد مینماید ملاقت میسر نمی شود، لاعلاج به ملازمت خواجه محمد کججی می رود از خواجه التماس میکند که از پادشاه طلب مطلب وی نماید خواجه حسب الملتمس وی قبول می نماید و می فرماید: